پرچم

ناشراندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (پنجاه ویکم) دوشنبه ۱۹حوت ۱۳۴۷ - ۱۰ مارچ ۱۹۶۹

متن بیانیه دکتور اناهیتا راتبزاد

• بمناسبت تجلیل روز بین المللی هشتم مارچ

در کنفرانس سازمان دموکراتیك زنان افغانستان

خواهران عزیز!

درتاریخ بشری روزهای فرخنده‌ئی وجود دارد که بخرسندی استقبال‌وتجلیل میگردد. هشتم مارچ یکی ازین روزهاست که نقش عظیمی رادر تکامل جنبش بخاطر همبستگی‌ووحدت زنان ایفاء کرده است. پنجاه‌ونه سال قبل، در دومین کنفرانس‌زنان مترقی در کوپنهاگن، ۸مارچ بمثابه روز همبستگی بین‌المللی زنان شناخته شد، از آن‌زمان تاکنون تغییرات زیادی درجهان پدید آمده وتوأم باآن‌زندگی زنان نیز تغییراتی را بخود دیده‌است.

در حالیکه حقوق کامل زنان باتأمین استقلال اقتصادی شان وریشه کن‌شدن استثمار فرد از فرد در کشورهای‌سوسیالیستی تضمین گردیده است ونهضت زنان درکشورهای سرمایه داری پیشرفته اوج می‌گیرد،زنان کشورهای‌آسیایی، افریقائی وامریکای‌لاتین دوش‌بدوش‌مردان بخاطر استقلال ملی، صلح وآزادی علیه استعمار، استبداد، ارتجاع وامپریالیزم‌مبارزه می‌کنند؛ زیرا زنان مبارزاین کشورهامیدانند که مسأله تأمین حقوق ایشان‌ارتباط‌ناگسستنی‌باحل پرابلم های‌عمومی‌جوامع شان دارد.

در افغانستان نیزعلی رغم‌شرایط‌اختناق آور قرون وسطائی، زنان‌افغان درحیات اجتماعی بارها نقش ارزنده‌ئی را ایفاء کرده اند. آنهادرجریان تاریخ معاصر کشور درکلیه‌مبارزات وجنبشهای ضد استعمار واستبداد فعالانه سهم گرفته‌اند، بخصوص در جریان جنگهای عادلانهٔ‌استقلال خواهی خلق کشور علیه امپریالیزم انگلیس زنان کشور ازخود قهرمانیها نشان دادند.

مادران شیردل وزحمتکش ما در دوران‌مبارزات‌آزادیخواهی خلق‌وطن، نه تنها در غیاب مردان هریك کار دوسه نفر رابجای شوهران، پدران وبرادران‌خودانجام دادند، بلکه عده‌ئی هم درین مبارزه مقدس عملااشتراك ورزیده و در تشویق و تهییج جنگجویان دلیر علیه اشغالگران بریتانیا نقش برجسته و حساسی را ایفاء کردند که در داستانهای حماسی ملی ما سیمای نجیب این زنان شجاع وقهرمان، همچنان میدرخشد.

در نخستین ماه های پس از استقلال کشور -در دوران نهضت امانی، زنان کشور یکبار دیگر شایستگی خویش را در امراشتراك ثمر بخش ومفید در حیات اقتصادی واجتماعی جامعه، نشان دادند. ولی متاسفانه هنوز چند صباحی از دوران نهضت آزادی زنان کشور نگذشته بود که ارتجاع سیاه داخلی در اثر تحریك امپریالیزم بین‌المللی باردیگر در جامعه‌ماسلط گردید وحد اقل حقوق و آزادیهای تامین شده زنان وهمچنان مردان‌را سلب کرد. هرچه تاریکی وسیاهی بود جانشین روزنه های امیدبخش آزادی شد. زنان که تازه پا بعرصهٔ اجتماع میگذاشتند، وادار گردیدند بازهم نقاب اسارت برخ بیفگنند و خانه نشین گردند.

اقدامی که در ده سال قبل بمنظور رفع حجاب صورت گرفت، نتیجه خواست ومبارزه طولانی زنان ومردان کشور و ثمرهٔ جنبش آزادیبخش زنان در جهان معاصر بود که باوصف محدود بودن ساحهٔ تطبیق آن،گامی‌بجلو شمرده میشد. در پرتو وضع جدید ثابت گردید که زنان کشور در تحت شرایط‌مساعد تر میتوانند در حیات اقتصادی و اجتماعی کشور فعالانه سهم‌بگیرند.

باتصویب قانون اساسی جدید کشور در سالهای اخیر واذعان به یکسلسله از آزادیهای دموکراتیك مردم، برخی حقوق جزئی ومنجمله حق شرکت در انتخابات برای‌زنان در صورت وفورم قانون برسمیت شناخته شد. چون آزادی کامل انتخاباتی در شرایط تسلط نظام فرتوت وظالم فئودالی میسرنیست، طبعاً اینحق بخصوص برای زنان عملا خیلی محدود میباشد. ولی بهرحال باحرازاین پیروزی‌مقدماتی

(ص ٤)

ببرك کارمل

نگاهی به وضع کنونی جهان

مضمون اساسی دوران معاصررا جریان انتقال از سرمایه داری بسوسیالیزم تشکیل میدهد.

عصر کنونی، عصر مبارزه‌دوسیستم جهانی متضاد (سوسیالیستی و سرمایه داری)، عصر رشد روزافزون جنبشهای کارگری و تکامل نهضت انقلابی رهائی بخش‌ملی علیه انحصار امپریالیزم وارتجاع و عصر انحلال سیستم استعماری و اضمحلال امپریالیزم است.

تجربهٔ تاریخ نشان میدهد که منافع گروه ناچیز دول‌امپریالیستی بامنافع اکثریت عظیم کشور ها و مصالح تمام ملل جهان تناقض دارد، بدینجهت کشور ها ئیکه استقلال ملی خود را بدست آورده‌اند و کشور‌هائیکه در راه‌رهائی خود مبارزه میکنند، روز بروز از دول‌امپریالیستی جدا میشوند.

مطابق به قوانین عینی تکامل‌جوامع بشری، امپریالیزم به دوران‌افول واضمحلال خود رسیده است. فساد وتلاشی نظام سرمایه داری درتمام عرصه ها اعم از اقتصاد، دولت، سیاست وایدئولوژی روز بروز بیشتر میگردد. امپریالیزم بعد از (۱۹۱۷) ونخستین جنگ جهانی (همزمان‌باجنگ استقلال افغانستان‌در ۱۹۱۹) تسلط جهانشمول خود را از دست داد. بخصوص‌پس‌ازدومین جنگ جهانی وایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی ودر هم پیچیدن طومار سیستم استعماری عرصهٔ آزادی عمل امپریالیزم محدود تر گشت. بهمین جهت دروضع کنونی جهان، امپریالیزم مذبوحانه تلاش میورزد که در همه جا ،درراه‌پیشرفت جوامع بشری موانع ایجاد کند واز رشد و تکامل انقلابی ملل جلوگیری نماید. کودتا های نظامی دراندونیزی، گانا، یونان، جنگ تجاوزکارانه در ویتنام، تجاوز اسرائیل به پشتیبانی امپریالیزم علیه‌کشورهای عربی بغرض سقوط رژیم های ملی ومترقی کشور های عربی، تقویهٔ نئونازیزم وتلافی جوئی در آلمان غربی،تحریکات امپریالیستی در کیوبا ودر کوریای شمالی - همه وهمه مبین سیاست تهاجمی وتجاوزکارانه‌امپریالیزم، بخصوص امپریالیزم امریکا در چند سال اخیر میباشد که لجوجانه میکوشد تا چرخ تاریخ را بعقب بر گرداند.

علی رغم بعضی شکستهای مؤقتی در بعضی از سنگر های مبارزه رهائی بخش ملی‌واجتماعی ملل‌جهان، **د رمضمون اساسی** دوران معاصر تغییری رخ نداده است. تشدید سیاست تجاوزکارانه امپریالیزم ووخامت اوضاع **درجهان‌امروزهمه‌ناشی** ازمشکلات و بحران سرمایه داری جهانی و عکس العمل رشد و تکامل ظفر نمون جریان انقلابی جهانی است، که‌امپریالیزم میخواهد آنها را بزور سر نیزه وبر اساس سیاست مفسده جویانه خود حل و فصل کند. بعبارت‌ساده تروحشیگری امپریالیزم به هیچصورت بمعنای تفوق نیروی آن نیست، بلکه بمعنای تشدید بحران آنست.

جدا شدن قدم بقدم کشور های جدید از جهان سرمایه‌داری،ضعیف شدن مواضع امپریالیزم در جریان مسابقه اقتصادی با سوسیالیزم، مبارزه نوین کشور های کم رشد در عرصه احراز استقلال اقتصادی، تلاشی سیستم استعماری‌امپریالیزم، تشدید تضاد ها در میان کشور های امپریالیستی، جریان تبدیل‌سرمایه‌داری انحصاری بسرمایه داری انحصاری دولتی و توسعه آن، رشد ملیتاریزم و افزایش نقش دولتها در اقتصاد و بحران های ادواری (سیکلیك) تولید در کشور های رشد یافته سرمایه داری، اوج گرفتن نبرد بین کار و سرمایه، عدول از آزادیهای سیاسی و استقرار‌رژیم‌های فاشیستی در یکعده از کشورها وغیره‌وغیره همه مظاهر بحران‌عمومی سرمایه داری وامپریالیزم بشمار میرود.

در مرحله کنونی امپریالیزم، **سرمایه داری انحصاری دولتی** موجب توسعه مداخله مستقیم دولت درجریان تجدید تولید سرمایه داری به نفع اولیگارشی مالی میگردد. به‌این معنی که سرمایه داری انحصاری دولتی سعی میکند تضاد وتصادمات نیرو های تولیدی و مناسبات تولیدی را از طریق پیوند دادن قدرتهای انحصاری باقدرتهای دولتی تضعیف نماید. ولی این آرزوی سرمایه داری انحصاری‌دولتی نه‌تنها در زمینه سست ساختن تضاد مابین کار و سرمایه مؤثر واقع نشد، بعکس جنبشهای اخیر کارگری کشور های سرمایه داری، موجهای عظیم تظاهرات واعتصابات سیاسی و اقتصادی مؤیداین نظراست که تضاد بین کار و سرمایه، بین فقر و ثروت، دامنه دارتر و عمیقتر گردیده است. همچنان علی رغم تدابیر ضد بحرانی که کشور های رشد یافته سرمایه داری امپریالیستی در جهت ضد منافع زحمتکشان و علیه کشور های کم‌رشد اتخاذ نموده اند، باز هم بحران‌های اقتصادی در کشور های سرمایه‌داری ادامه دارد. در چند سال اخیر نزول آهنگ رشد تولید، بحران اقتصادی ومالی، دوره های طولانی رکود اقتصادی و پدیده های‌بحرانی، هرج و مرج اقتصادی، بیکاری مزمن و فقر توده ها، افزایش مخارج تسلیحات، افزایش قیمت ها، پراگندگی مداوم میکانیزم پرداختها، بحران سیستم پولی، تقلیل اخیر پوند سترلینگ وتضعیف موقعیت دلار همه و همه نشان دهنده بحران و شکست سرمایه داری‌انحصاری دولتی در مرحله امپریالیزم است.

بهمین جهت جامعه بشری بصورت روز افزون سیمای واقعی سرمایه‌داری را شناخته ودیگر نمیخواهد بانظام سرمایه داری که از لحاظ تاریخی دورانش سپری شده، توافق کند و توافق هم نخواهد کرد، زیرا تجربه نشان داد که سرمایه داری معاصر نه تنها نمیتواند پرابلم های موجودجوامع بشری را حل کند، بلکه به دشمن آزادی، دموکراسی واقعی و ترقی جامعه بشری مبدل گردیده وبا استثمار انسان از انسان با ایدئولوژی ستمگرانه نژادی و شوینیستی، با انحطاط اخلاقی ورواج تبهکاری، جامعه و خانواده بشری وانسان رابه فساد و تلاشی سوق میدهد. انحصارات‌امپریالیستی بااستفاده نادرست از ترقیات فنی واتوماتیزاسیون، طبقه کارگررا بجهت بیکاری، کاهش سطح‌زندگی و فقر میکشانند. امپریالیزم از ترقیات علم و فن برای مقاصدنظامی وسیعاً استفاده میکند و سرمایه داری انحصاری دولتی در وجود اتحاد انحصارات ودولت بغرض افزایش ثروت انحصارها و سرکوب جنبش کارگری و رهائی بخش ملی جنگهای تجاوزکارانه را تحریك میکند.

علی رغم اینکه پکت های نظامی (ناتو)، (سیاتو) و (سنتو) دچار بحران گردیده است، معهذا تاکنون مهمترین پایگاههای جنگی، سیاسی و ستراتیژی جهانی امپریالیزم، بخصوص امپریالیزم امریکا بشمار میرود و همچنان کوشش میشود تا این پایگاه ها بحیث وسیله تجاوز و تهاجم حفظ گردد.

امپریالیزم امریکا که نیروی عمده اقتصادی و مالی ونظامی در جهان سرمایه داری معاصر میباشد، به رقیب بزرگ سیاسی و اقتصادی کشور های بزرگ صنعتی سرمایه داری تبدیل گردیده است. تولید سالانه مؤسسات خارجی سرمایه های امریکائی تقریباً بالغ به ۱۵۰ ملیارد دلار میشود، به همین جهت امپریالیزم امریکا بزرگترین استثمارگر بین المللی درجهان‌معاصر است.

(ص۲)

کنفرانس سازمان دموکراتیك زنان

افغانستان بمناسبت تجلیل روز بین المللی هشتم مارچ

روزشنبه ۱۷ حوت ۱۳۴۷ (۸مارچ ۱۹۶۹) عناصر آگاه (سازمان‌دموکراتیك زنان‌افغانستان) بمناسبت تجلیل روز بین‌المللی هشتم مارچ، روز جنبش و همبستگی تمام زنان‌جهان برای نخستین بار در تاریخ‌کشورما کنفرانسی تشکیل دادند.

درین کنفرانس از طرف یکعده اززنان سازمان مزبور اشعار وبیانیه‌های پرشوری در اطراف حقوق‌زن، سعادت کودکان و نقش زنان‌درتأمین صلح، استقلال ملی، دموکراسی ورول آنان درجامعه و مبارزات‌اجتماعی ایراد شد.

درین کنفرانس دکتور اناهیتانطقی ایراد کرد که با گرمی زایدالوصفی استقبال گردید و مامتن کامل آنرا درین شماره به خوانندگان ارجمند پرچم تقدیم کرده‌ایم.

شرعی جوزجانی

-۳-

حقوق ماموران پایانرتبه

پایمال میشود!

اصولنامه های استخدام مامورین‌ملکی، مستخدمین واجیران بایدتعدیل گردد!

٤-بیمهٔ‌صحی وکوپراتیف

اکثریت مطلق‌ماموران دولت‌شامل بیمه صحی نیستند وعده‌ئی هم که فقط در مرکز بدان شمولیت دارند، درمقابل پرداخت یك فیصدی معین معاش آنچنانکه شاید وباید از آن نمیتوانند استفاده کنند. سالهاست که ریاست بیمهٔ صحی مامورین به بهانهٔ قلت بودجه وعدم گنجایش راه شمول به بیمه را بروی ماموران بسته و هزاران تن از ماموران وخانواده های آنانرا ازین حق ثابت محروم ساخته است.

مطالبات ماموران وکارمندان:

۱- تبعیض واستثناء درین زمینه کاملا ازبین برده شده، تمام ماموران رسمی وغیر رسمی (بشمول کابل وولایات) شامل بیمه گردند.

۲- ازآنجاکه درتحت‌شرایط‌دشوار موجود، مخصوصاً گرانی‌دوا ومصرف مراجعه بدکتوران ممکن‌است‌مریضی چند روزهٔ یکی از اعضای خانواده روزگار ماموری را سیاه بسازد، بنابرآن بیمه باید نه تنهاخودماموران بلکه اعضای خانواده تحت سرپرستی آنانرا نیز دربر گیرد.

۳- به نسبت افزایش روز افزون نرخ مواد خوراکه، پوشاك و کرایهٔ منزل نباید پولی بعنوان حق بیمه از معاش ماموران، مخصوصاً ماموران پایین رتبه وضع گردد.

٤- با صرفه جوئی در مصارف بیمورد وپرداخت معاشهای چند گانه به برخی از ماموران مورد نظر بنیهٔ مالی بیمه تقویه گردد.

٥- د ر ولایات افغانستان نیز شعبه هائی از ریاست بیمهٔ صحی ماموران افتتاح گردد تاماموران‌اطراف وولایات نیز بتوانند ازین حق‌استفاده کنند.

٦- عموم کار مندان موسسات خصوصی نیز مشمول بیمهٔ صحی (البته بحساب خود موسسات)ساخته شوند.

درمورد استفاده از کوپون و حق کوپراتیف:

۱- کوپراتیف مامورین وکارمندان بادر نظر داشتن نیازمندیهای‌اساسی آنان تاسیس گردد و مواد مورد ضرورت اولیه بقیمت تمام شد،بدون اخذ مفاد دربرابر کوپون بکار مندان توزیع گردد.

۲- برای ماموران و کارمندان اطراف نیز حق استفاده از کوپون داده شود ویاباپرداخت معاش‌منطقوی برای آنان این حق تلافی گردد.

۳- قانون جدید برای کار مندان موسسات خصوصی نیز این حق را تضمین نماید.

راه پیروزی:

تجارب مختصر در یکی دو سال اخیر به ماموران (اعم از دولتی وغیر دولتی) نشان داد وبعد ازین نیز نشان خواهد داد که بدون‌تشکل و اتحاد بخاطر پیکار علیه سیاست مبنی برتبعیض دستگاه اداری فاسد دولت ورسیدن بمطالبات صنفی ودر نتیجه تأمین یك حیات انسانی وشرافتمندانه راه‌دیگری وجودندارد. باید برای مبارزات‌پیگیر وسرسختانه آمادگی گرفت ودولت را در برابر مطالبات حیاتی صنفی وحقوق حقهٔ خویش بعقب نشینی های پی درپی وادار ساخت. تثبیت حد اقل‌معاش، بدست آوردن معاش به تناسب ظرفیت کار وصلاحیت، اجرای منظم ترفیعات وافزایش بموقع معاشات، دریافت معاش عادلانهٔ تقاعد،مصونیت دروظیفه، بهبود شرایط کار، استفاده ازبیمهٔ صحی و کوپراتیف، تأمین پیشرفت وترقی شرافتمندانه درپرتو لیاقت واستعداد، ممانعت ازتبعیضات قومی، لسانی، مذهبی، منطقوی وایدئولوژیك،تدوین یك قانون جامع وهمه جانبهٔ عاری ازقیود واستثناآت بیمورد وغیردموکراتیك، مثالهای‌زنده این مطالبات مشروع میباشد.

گر چه دستگاه حاکمه افغانستان بنابر خصوصیت طبقاتی خود ازوارد کردن یك تحول بنیادی در دستگاه اداری فاسد بوروکراتیك موجود وایجاد یك سیستم صالح دموکراتیك عاجز وناتوان است،ولی باآنهم‌میتوان وباید به نیروی همبستگی و اتحاد و مبارزهٔ سرسختانه، دولت را قدم بقدم بعقب نشینی وادار ساخت وپیروز یهایی درین زمینه بدست آورد.

درجریان مبارزه کار مندان باید استفاده ازاشکال متنوع‌ولزوم‌پیگیری درآن خاطر نشان گردد. باید برای وادار ساختن دولت و موسسات خصوصی به عقب نشینی و اعتراف به مطالبات صنفی از افشای‌دسایس، کارشکنی ها، خدعه وفریب آمران ومقامات مافوق بمنظور پامال نمودن حقوق کارمندان، انتقاد های پی‌درپی برمقررات غیر عادلانه اصولنامه‌های موضوعه،دستوری، امضای‌دسته‌جمعی شکایتنامه ها ونامه نویسی عنوانی جرائد آزاد،مراجعات مکرردسته‌جمعی بمقامات دولتی، کمیسیونهای شورا وبالاخره ازاجتماعات قانونی و غیره کار گرفت.

(ص۲)

پرچم

دافغانستان دخلك دموکراتیك افکاروخپرونکی

۱۹حوت ۱۳۴۷

چهل وهشتمین

سالگرد معاهدهٔ دوستی

افغان - شوروی

تاریخ مناسبات بین‌المللی معاصر نشان میدهد که معاهدات زیادی بین ملل ودول مختلف به امضاء رسیده‌است و اکثر این معاهدات یا باگذشت زمان کهنه شده، بفراموشی گرائیده اند و یازیر پا گردیده و منسوخ قرار داده شده‌اند. امامعاهدهٔ ۲۸ فبروری (۱۹۲۱) بین افغانستان و روسیهٔ شوروی که ۴۸ سال‌ازآن میگذرد، ازمعاهداتیست که علی‌رغم موانع ومشکلاتیکه‌امپریالیزم‌ایجاد کرده و می‌نماید، باگذشت زمان تازه‌تر و مثمرتر می گردد. این معاهده که بتاریخ ۸ فبروری واردچهل‌وهشتمین سال‌خود گردید، نخستین معاهده‌ئی بودکه در تاریخ مناسبات سیاسی بین افغانستان مستقل و دیگر کشور های جهان بامضاء رسید. سلطهٔ استعماری برکشورما ونظام امپراتوری تزاری در روسیه، درطول قرنها، مانع بزرگی درراه تاسیس روابط مثمر و مفید میان ملتهای ما بود. ولی‌انهدام امپریالیزم در روسیه وتأمین استقلال افغانستان، زمینه های‌مساعدی را بغرض تاسیس مناسبات دوستانه بین دو کشور بوجودآورد.

معاهده (۱۹۲۱) که انعکاس‌دهندهٔ‌خطوط اساسی سیاست خارجی صلحجویانه دو کشور همجوار بود،اصول همزیستی مسالمت آمیزبین دولتهای دارای سیستم های‌سیاسی‌مختلف و آرزوی ملتهای افغانستان وشوروی را برای حسن همجواری‌واقعی و همکاری موثر به نفع هردو کشور و صلح جهانی تائید و تحکیم نمود و چهل‌و هشت سالست که معاهدهٔ مذکور در راه برآوردن‌مقاصد فوق خدمت می نماید.

آنچه معاهدهٔ (۱۹۲۱) رابادوامتر، مثمرتر ومستحکمتر می سازداینست که معاهدهٔ مذکور بر اصول مسلم همزیستی مسالمت‌آمیز، عدم‌مداخله درامور داخلی یکدیگر، احترام به حق استقلال و حاکمیت ملی‌وتمامیت ارضی متقابل استوار است. بر اساس همین معاهده بودکه ملتهای افغان و شوروی توانستند تماسهای مفید و نزدیکی در ساحات مختلف زندگی تاسیس و همکاری مثمری را به نفع خلقهای هردو کشور آغاز نمایند.

لنین، رئیس حکومت شوروی در هدایاتیکه درسال ۱۹۲۱ به سفیر شوروی در دربار کابل صادر نموده چنین میگوید: «سیاست مادرشرق تعرضی نه، بلکه یك سیاست صلح ودوستی می‌باشد. شما باید درتمام کارهای‌خود این فکر اساسی رابطور سیستماتیك تائید و رشد دوستی مارا با افغانستان مقصدعمدهٔ فعالیت های خود درکابل قراردهید».

نتایج ثمر بخش حسن همجوارئی که براساس معاهدهٔ (۱۹۲۱) بین کشور های ما بدست آمده، اکنون درهرساحهٔ‌زندگی‌محسوس‌میباشد. در سایهٔ همین‌مناسبات‌حسن‌همجواریست که سرحد بین افغانستان وشوروی بنام سرحد صلح، دوستی وهمکاری نام گرفته است ود رده سال‌گذشته درحدود چهل پروژه بکمك شوروی در افغانستان به پایهٔ تکمیل رسیده وچندین پروژهٔ دیگر تحت ساختمان می‌باشد.

روابط فرهنگی بین افغانستان و اتحاد شوروی قبلا نتایج مفیدخودرا داده است و عدهٔ زیادی ازمحصلین افغانی در شقوق مختلف درموسسات فرهنگی اتحاد شوروی مصروف تحصیل می‌باشند.

مناسبات تجارتی بین افغانستان واتحاد شوروی انکشاف می نماید. دربازارهای شوروی در پهلوی‌اموال معمولی افغانی اموال صنعتی‌محصول صنایع ملی‌ما، قدم جدیدیست درراه تقویه مناسبات تجارتی دو کشور و تقویهٔ بنیهٔ اقتصاد ملی وطن‌ما.

اخراموویچ معاون مدیرانستیتوت ملل آسیائی در اکادمی علوم اتحاد‌شوروی در جلسه‌ئی که بمناسبت چهل‌و هشتمین سالگرد امضای معاهدهٔ دوستی افغانستان و شوروی در مسکو دایر گردیده بود، اظهار داشت: «اکنون‌همکاری‌بین‌افغانستان واتحاد شوروی یك عامل مهم صلح وامنیت درساحهٔ وسیع شرق میانه وآسیای مرکزی می‌باشد.»

واضحست که افغانستان‌نخستین کشوری بودکه اتحاد شوروی را برسمیت شناخت. افغانستان و اتحادشوروی پنجاهمین سالگرد تاسیس روابط دیپلوماسی را تجلیل خواهندکرد. همچنان رئیس انجمن روابط فرهنگی و دوستی افغانستان وشوروی اظهار کرد که مردم‌شوروی وسیعاً تجلیل این سالگرد را تدارك می‌بینند.

پرچم با احساس عمیق‌وطنپرستی واحترام بمنافع ملی افغانستان استحکام، ادامه و توسعه روابط دوستانه و حسنه بین افغانستان و اتحاد شوروی را که به نفع هردو کشور و امنیت منطقوی و صلح جهانی میباشد، خواستار است.

اعتراض محافل صلحدوست جهان

در برابر عمل تحریك آمیز بن

در هفتهٔ گذشته علی‌رغم قرارداد‌های چهار جانبه در بارهٔ برلین، آلمان غربی انتخابات رئیس جمهور آنکشور را در برلین غربی انجام‌داد. کشورها ومحافل صلحدوست‌واحزاب مترقی جهان به این عمل آلمان‌غربی اعتراض نمودند و آنرا عملی تحریك آمیز وخطرناك برای صلح جهانی وامنیت اروپا خواندند.

جوانان برلین غربی حین اجرای انتخابات دست به‌مظاهره زده وشعار میدادند: «کیسنگر به بن برگرد!»، «دربرلین غرب آشوب برپا نکنید!»، «باز آلمان را به جنگ نزدیك نسازید!».

طبق اخبار واصله در حالیکه‌هزاران تن پولیس‌شهررا تحت مراقبت قرار داده بودند، ۳۲ جوان دراثر این مظاهره بزرگ، دستگیر شدند.

آ، پ، ن. میوساند: «اعلامیهٔ حکومت شوروی که بمناسبت این عمل تحریك آمیز محافل حاکمهٔ‌آلمان غربی صادر گردیده بود، از طرف مردم جهان و آنهائیکه به صلح‌اروپا علاقمندند، بدرستی درك گردیده است ...

....عمل بن مبنی‌بر اجلاس‌اسامبله فدرال دربرلین غربی، که‌این شهر هیچگاه به آلمان غربی تعلق نداشته وهرگز تعلق نخواهد داشت، نمونهٔ دیگری از سیاست تلافی جویانه وتجاوز کارانه آلمان غربی شمرده میشود.....»

در سوریه کودتائی صورت نگرفته است

خبر گزاریهای جهان اطلاع دادندکه شایعات وقوع کودتائی درسوریه کاملاغلطاست. دستگاههای نشراتی‌غرب بتاسی از خصوصیت همیشگی خودبیك سلسله تبلیغات زهراگینی‌درباره سوریه دست زده‌اند و هیا هوئی‌راه انداخته اند. اطلاعات واصله‌از دمشق‌میرساندکه تمام این اخبار غلط و بی اساس‌است واین سرو صداها بوسیله‌دستگاههای امپریالیستی صورت می گیرد.

رهبران سوریه بروز ۱۴ حوت‌درمراسم تشییع جنازه رئیس‌امنیت ملی سوریه شرکت کردند.

مظاهرات واعتصابات

کراچی:

در سر تاسر پاکستان **اعتصابات عمومی صورت گرفت. ماموران‌پست ومخابرات و دکتوران شفاخانه ها درین اعتصابات شرکت داشتند.**

همچنان کارگران بندر کراچی که تعدادشان به ده هزار نفر میرسید برای ازدیاد دستمزد خویش دست به اعتصاب زدند.

درکراچی مردم بالای اداره حزب مسلم لیك حمله کردند و دفاترآنرا آتش زدند.

پاریس:

مسافرت نکسن به پاریس موجی از اعتراض مردم را بر انگیخت. فرانس پرس اطلاع‌داد که درپاریس وروم تظاهرات مردم نسبت به بن ولندن وبروکسل شدید تربود. در تمام کشور های اروپائی، آنجا که نکسن سفر کرده بود، با چنین شعار ها از او استقبال می شد:

نکسن بخانه‌ات بر گرد! خون‌ریزی در ویتنام بس است! اروپا مال اروپائیان است! جنگ وتجاوز را خاتمه دهید!

خرطوم:

رادیو لندن گفت: حکومت تمام پوهنتها و مکاتیب عالی سودان را مسدود کرد.

محصلین در چند روز گذشته بیك سلسله تظاهرات علیه حکومت دست زده بودند. ایشان تقاضا میکردند:

- وزیر معارف باید از کابینه اخراج گردد!

- برخی از استادان مرتجع بر طرف شوند!

- درامور درسی ریفورم اساسی صورت گیرد!

انقره:

زنده بادترکیه! زنده باد آزادی، امریکااز ترکیه خارج شو!

این شعار هائی بود که در هفتهٔ گذشته مردم ترکیه ضمن‌تظاهراتی در سراسر آنکشور میدادند.

کاراکاس:

محصلان ونزویلا بطرفداری از اقدام دولت پیرو مبنی بر ملی‌کردن صنایع نفت و کوتاه نمودن دست انحصار گران نفتی، دست به مظاهره زدند وپشتیبانی کامل خود را از آن دولت ابراز داشتند.

توکیو:

در شهر سگوای جاپان‌پانزده‌هزار نفر به مظاهره‌پرداختند. مظاهرچیان تقاضا میکردند: باید امریکا ازجاپان خارج شود!

روم:

در یکی از شهر های ایتالیا مردم علیه پیمان (ناتو) به مظاهره پرداختند.

نیویارك:

اعتصاب (۶۳) روزهٔ کارگران بنادر امریکا سر انجام به پیروزی انجامید. باین معنی که دستمزد کارگران اضافه شد و مزد ایام بیکاری از طرف کار فرمایان قبول گردید.

پانامه:

جوانان پانامه تقاضا کردند که باید امریکا از کانال پانامه خارج شود. شعار آنان چنین بود: کانال پانامه مال پانامه است!

از (ص اول)

متن بیانیه دوکتور اناهیتا...

مرحلهٔ نوین در مبارزه زنان پدید آمده است.

معهذا باید جداً بخاطر داشت که شناسائی حقوق محدودی برای‌زنان بمعنی پایان یافتن مبارزه نیست، بلکه سر آغاز آنست.

علی‌رغم موفقیت های کوچکی که زنان افغان بدست آورده اند،هنوز به هیچو جه نمیتوان ازتام‌الحقوق بودن زن در جامعه حرف زد، چه زنان کشور هنوزدر خانواده، عضو مسلوب‌الحقوقی بیش نیستند ودر صحنه اجتماع نیز محرومیت های حقوقی فراوان دارند. علی رغم‌اصول مصرح در قانون اساسی و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، زنان از حقوق اقتصادی‌واجتماعی خویش‌برخوردار نیستند. بنا برآن زنان کشور راه طولانی ودشواری را در پیش دارند تابه افراد تام‌الحقوق یك جامعهٔ‌آزاد مبدل شوند.

زنان مبارز افغانستان که در گذشته هر گز از کمك به نبرد پر افتخار کشور علیه استعمار و ارتجاع سیاه سربازنزده اند،اکنون نیز از توطئه ها ودسایس ارتجاع سیاه و تلاشهای محافل حاکمه ارتجاعی کشور در جهت سر کوب نهضت زنان، آگاهی‌دارند ودربرابر آنها شجاعانه مبارزه می‌نمایند.زنان آگاه وپیشاهنگ‌جامعه ما بخوبی میدانند که در مرحلهٔ کنونی تاریخ تحقق خواستهای آنان بدون ایجاد حکومتی دموکراتیك وملی که درآن آزادی های وسیع دموکراتیك‌مردم تامین شده باشد امکان ندارد، ولی برآنند که در وضع کنونی نیز میتوانند با مبارزه متشکل خویش قسمتی ازخواستهای خودرابرآورده سازند.

زنان آگاه ودلیر کشور تشخیص داده اندکه در برابر آنهادو وظیفه مهم ومقدس قرار دارد: یکی مبارزه بمنظور تأمین حقوق انسانی‌سیاسی واجتماعی زنان ورهائی از قید وبند عادات، خرافات ورسوم کهنهٔ‌قرون وسطائی؛ ودیگری اشتراك فعالانه در مبارزه ملی ومترقی بمنظورایجاد تحول بنیادی در جامعه وبالنتیجه تامین ترقی ورفاه عمومی خلق افغانستان.

تجارب تاریخی نشان داده است که تجهیزوتشکل‌زنان شرطضروری موفقیت مبارزه آنهاست. با درك‌این ضرورت‌اساسی(سازمان‌دموکراتیك زنان‌افغانستان) تشکیل گر دید که ازینطریق مطالبات اساسی‌اقتصادی واجتماعی زنان کشور مطرح ودفاع میگردد وبرای تأمین آنها ودرجهت بسط نهضت مترقی زنان مبارزهٔ خستگی ناپذیری صورت میگیرد.

سازمان دموکراتیك زنان که بر مبنای‌اصول مترقی مبارزه‌مینماید، باطرح پروگرام‌فعالیت‌خویش،جلب وسیعترین قشر های زنان کشوررا در مبارزه صرف نظر از نژاد، قوم مذهب ومعتقدات اجتماعی وسیاسی مطمح نظر قرار داده است.

همچنان سازمان دموکراتیك‌زنان افغانستان بادرك مسؤولیت های تاریخی خویش، نمیتواند نسبت بمسایل جهان بی علاقه باقی بماند ودست دوستی وهمبستگی‌را بطرف زنان وسازمانهای دموکراتیك و مترقی زنان تمام کشور هائیکه‌برای تحقق آرمانهای والای انسانی‌مبارزه میکنند، دراز نکند. بدینجهت‌وظیفهٔ خویش میداند تا علیه جنگ وتجاوز وتحریکات امپریالیستی مبارزه نماید واز جنبشهای رهائی بخش ملی‌واستقرار صلح‌پایداردفاع کند.

سازمان دموکراتیك زنان‌افغانستان مبارزات قهرمانانه ومساعی خستگی ناپذیر وانسانی فدراسیون دموکراتیك جهانی زنان راکه از نخستین روزهای تاسیس و تنظیم پروگرام خود در سال ۱۹۴۵ (در پاریس) تاکنون آرزوی زنان را در همه‌جا بخاطرمبارزه‌متحدعلیه‌جنگ، ستم‌وفقر، بنای یك جهان مترقی، آزادی، استقلال ملی ودموکراسی عدالت وصلح پایدار ابراز داشته است، تحسین وجداً پشتیبانی مینماید.

سازمان دموکراتیك زنان افغانستان ازانعقاد کنگره جهانی زنان که به ابتکار فدراسیون دموکراتیك جهانی زنان در ماه‌جون ۱۹۶۹ در هلسنکی مرکز فنلند در باره «نقش زن در جامعهٔ معاصر» دایر میگردد، حسن استقبال‌مینماید وپیروزی آنرا خواستار است.

سازمان دموکراتیك زنان افغانستان درود های گرم‌وپرشور خودرا به تمام زنان ومردان رزمنده وپیکار جوی وازجان گذشته راه آزادی واستقلال خلق قهرمان‌ویتنام وزنان ومردان آزادیخواه ومبارز کشور های عربی وزنان مبارز پشتونستان وبلوچستان میفرستد وانزجار عمیق خودرانسبت به‌اعمال تجاوز کارانهٔ آدمکشان امپریالیستی واستعمار گران ابراز میدارد.

در اخیر اعلام میداریم که‌سازمان دموکراتیك زنان افغانستان برطبق پروگرام فعالیت خویش مبارزات شجاعانه خودرا در راه تعمق نهضت زنان کشور و بدفاع از حق زن، سعادت کودکان وصلح پایدار، استقلال ملی و دموکراسی وترقی دنبال خواهد کرد وپرچم پر افتخار مبارزه را تا پیروزی‌نهائی بر افراشته نگه خواهد داشت.

-پیروز باد مبارزهٔ مقدس زنان افغانستان!

-فرخنده باد جشن هشتم مارچ روزهمبستگی بین‌المللی زنان!

از (ص۳)

داکترانیکه باصحت و ...

خودرا درخدمت مردم‌قرار دهد. روی چه منطقی میتواند از خلق تهیدست همچو توقعاتی داشته باشد.

من شخصاً بخاطر این عمل داکتر، بوزارت صحیه که مسوول پرسونل صحی محل میباشد، اعتراض میکنم وطالب وارسی جدی آن در همچو موارد میباشم.»

راه نجات

«در کوچهٔ ما، نزدیك محلیکه ما زندگی میکنیم دو فامیل پهلوی هم زند گی میکنند که از جهت سطح زندگی وارتباط طبقاتی خیلی از هم فاصله دارند. در واقع‌وضع این دو فامیل در برابرهم، مجموعه‌ئی‌از «غم» و«شادی» است‌وباندازهٔ خزان وبهار از هم فاصله دارند.

این دو فامیل «بسیار غنی» و «بسیار فقیر» هر دو دخترانی‌دارند که در یك مکتب و در یك صنف مصروف فراگرفتن تحصیل استند.

سر پرست آن فامیل فقیر، مردی زحمتکش، پرهیز گار، امین و بی نهایت مهر بانست. اما بر عکس‌آن همسایهٔ ثروتمند وی، مردی تنبل، دست انداز متکبر ویك شخص بی عاطفه است.

دختر آن فامیل غریب خیلی حساس، اندکی‌عصبی، ذکی‌وکنجکاو است. تجمل پرستی، تشریفات، مصارف گزاف، لباس های رنگین ومخصوصاً عظمت فروشی های آن همسایهٔ غنی هواره برای این دختر سوالاتی ایجاد می کند وباعث ایجاد تأثرات گنگ و سوالات متعدد ی در ذهن وی می شود. او همیشه از پدرش می پرسد که چراهمسایهٔ ثروتمند ایشان از آنهمه وسائل وامکانات عالی زندگی بر خوردار است ووی که تمام روز را در کارو زحمت طاقت فرسامیگذراند، اسیر اینهمه فلاکت و بدبختی میباشد؟ او می پرسد:

آخر چرا پدر، علت این تفاوت در چیست؟ او چه خارق العاده گی دارد که تو نداری؟ آخر چرا این طرف دیوار با آنطرف‌اینقدر متفاوت است؟

پدر در برابر سوالات متعدد دخترش همواره‌یك تبسم تلخ‌آمیخته باسکوت ممتد از خود نشا نمیدهد وجواب دیگری ندارد.

البته این تفاوت کدام مثال استثنائی نیست و نباید اندیشید که این یگانه فقیریست که‌درپهلوی یك ثروتمند زندگی میکند. بلکه هر کوچه، هردهکده. هرولایت،هر ولسوالی وحتی‌هر قدم کشورنمونه‌های رنگارنگ و مختلف‌این اختلاف درد آور را منعکس می سازد. مسألهٔ اساسی این است که مبارزین مترقی باید بحیث یك وظیفهٔ مقدس علل این تفاوتها را که برای اکثریت‌مردم افغانستان هنوز مفهوم نیست، تشریح کنند و راه بر آمدن ازین تفاوتهای جانگداز را نشان دهند. باید اشکال مختلف فقر و اسارت‌را که مولود استبداد مرتجعین وچپاول بیرحمانهٔ‌استعماراست ودرفیوذالیزم معاصر افغانستان تبارز میکند، از نقاط مختلف افغانستان تصویر برداری نمود وآنرا جهت آگاهی ونزدیك شدن توده های محروم در اختیار ایشان قرار داد. باید ذهن وعقل طبقات‌محروم و زحمتکش‌وطن را متوجه مسایل همگانی نمود و ایشانرا برای مبارزات وسیع‌طبقاتی آماده کرد وطوری‌عمل نمود که ازین قطرات پراگنده سیلاب خروشانی ایجاد شودودارندهٔ‌نیرووقدرت کافی برای ایجاد یك مسیر منطقی باشد.

باید بنسل جوان فهماند که نباید در چوکات مشکلات محدود خانوادهٔ خود محصوربمانند وصرف‌به خاطر نجات خود فکر نمایند. باید قطره بادر یادر آمیزد وبا ملیونها قطره هم آغوش شود تا موثر و جاویدانی باشد.

باید باسائر زحمتکشان -کارگران، دهقانان، اهل کسبه و... در زیر پرچم واحد قرار گرفت و در یك جهت قاطع علیه استعمار و ارتجاع به پیکار عادلانه دست زد. اینست راه نجات واین است جوابگوی نیاز مندیهای طبقات محروم.

«ن . وینوس»

پرچم

دامتیاز خاوند اومسؤول مدیر: سلیمان لایق

آدرس: محمدجانخان واټ، زرلښت‌مارکیت . کابل- افغانستان

تیلفون: ۲۳۱۶۴

دیوی گڼی بیه: ۲٫۵۰ - افغانی

مطبعه دولتی

-۲-

سیاست مترقی بمثابه علم وهنر

ستراتژی و تاکتیکهای سیاسی

فرق میان ستراتژی سیاسی و نظامی:

باید خاطر نشان ساخت که رعایت خط‌مشی ستراتژیك از یکسو به منظور از نظر دور نداشتن **وظیفهٔ عمده** یکمرحلهٔ کامل و از سوی دیگر به منظور جلو گیری از تمایل چپروانه «حذف‌مراحل» حایز اهمیت فراوان می باشد. اما هنگامیکه از ستراتژی سیاسی‌حزب حرف زده میشود نباید آنرا با ستراتژی نظامی که‌باهم شباهت دارند مغالطه کرد، زیرا ستراتژی سیاسی اساساً با ستراتژی نظامی متفاوت می‌باشد. در سیاست نه با ارتش آماده و متشکل، بلکه با طبقات ونیروهای اجتماعی سروکار داریم‌که بعضی از آنها ممکن است متشکل گردند و بعضی های دیگر نه، وبرخی آنها آگاهانه فعالیت می کنند در حالیکه دیگران به صورت خودبخودی در فعالیت های عملی اشتراك می‌ورزند. یك‌رهبر نظامی‌تمام نیروهای آماده و قابل دسترس را در تحت فرمان خود دارد و حالانکه تنها اقتضاء نظامی را در نظر می‌گیرد میتواند بوسیلهٔ ایشان‌آزادانه به مانور بپردازد و نیروی احتیاط خودرا بهر جا ئیکه لازم می داند سوق دهد، ولی رهبران سیاسی چنین امکاناتی را دراختیار ندارند. طبقات و نیرو هائیکه در حوادث سهم میگیرند نه اردو ها ونه عساکر احتیاط اند. هر یك آنان به امر قوماندان نه، بلکه به‌سایقهٔ منافع خود ومهمتر اینکه **منافع خود را چگونه درك کرده‌اند،** عمل مینمایند. عوامل زیاد دیگری نیز وجود دارد که وظیفهٔ رهبری سیاسی را با مقایسه به رهبری نظامی پیچیده و بغرنج می‌سازد، بنابرآن باید توجه کرد هنگامیکه مفهوم ستراتژی سیاسی به‌کار برده میشود، تمام این عوامل مدنظر گرفته شود.

تلفیق دیالکتیکی‌وظایف تاکتیکی باهدف ستراتژیك:

وظایف و شعار های تاکتیکی از هدف و شعار ستراتژیك متمایز اند، ولی میان آنها دیوار چینی وجود ندارد، بلکه هردو مجموعهٔ دیالکتیکی واحدی را تشکیل میدهند که درهم تاثیر متقابل دارند. برخلاف آنچه «چپ روها» می‌گویند، طرح وظایف و شعار های تاکتیکی به‌منظوردوری جستن از هدف‌ستراتژیك نیست، بلکه به منظورنزدیك شدن باآن است. بدینجهت ترقی‌خواهان پیشرو تاکیدمینمایند که باید وحدت میان‌ستراتژی وتاکتیکها جداً درنظر گرفته شود، وظایف تاکتیکی از اهداف ستراتژیك‌تبعیت نمایند، هر تغییری در شعار های تاکتیکی نباید محتوی انقلابی خودرا از دست دهد ویا مرام تاریخی پرولتاریارا تحریف کند. ایشان با اپورتونیست های راست که اهداف انقلابی مبارزه را بدست فراموشی می سپارند و همچنین‌با اپورتونیست های چپ که وظایف تاکتیکی و ستراتژیکی را با هم مخلوط می‌نمایند و یك شکل یاشکل دیگری از مبارزه را مطلق‌میسازند، جداً مخالف اند، بدینترتیب اگر حزبی به بهانه تکیه بر شعار های تاکتیکی شعار هدف ستراتژیك را فراموش کند یا نفی شعار ستراتژیك را وسیلهٔ کامیابی درمراحل تاکتیکی قرار دهد، چنین حزبی دیگر یك حزب انقلابی نیست، بلکه حزبیست رفورمیست که به جای تحول بنیادی جامعه تحقق اصلاحات کوچك را هدف‌خودقرارداده‌است. اما اگر کسی به عنوان اینکه شعار ستراتژیك دارای اهمیت سیاسی است، استفاده از شعار های تاکتیکی را منع کند و یا بی اهمیت جلوه دهد، یا غیر انقلابی بشمارد، او هم دیگر یك فرد انقلابی نیست. درینجا به‌هیچ‌وجه مسألهٔ فداکردن وظایف تاکتیکی به نفع هدف‌ستراتژیك ویا بالمقابل مطرح نیست. چون اینها، در همان حال که ازهم متمایز اند، از هم جدا نیستند. در همان حال که‌از هم جدا نیستند، باید تمایز آنها را جداًدر نظرداشت. ولی چگونه باید وظایف تاکتیکی را در عمل با اهداف‌ستراتژیك تلفیق کرد؟ این یك وظیفهٔ بسیار دقیق و دشوار است که برای آن هیچ نسخهٔ حاضروآماده وجود ندارد. ولی به‌هر صورت تلفیق شعار های تاکتیکی و شعار ستراتژیك باید به شکلی باشد که شعار تاکتیکی دور نما پیدا کند، جان بگیرد و با سریعترین آهنگ راه را برای پیشرفت بسوی شعار تاکتیکی بعدی وسر انجام بسوی شعار ستراتژیك هموار سازد.

باید گفت که ستراتژی بالنسبه دایمی و ثابت میباشد، تغییرات در آن بسته به مرحلهٔ تکامل جنبش مترقی جهانی و کشور مربوط است. قاعدتاً وظایف جدید ستراتژیك هنگامی طرح می گردد که وظایف قبلی به انجام رسیده و کشور بیك مرحلهٔ تکامل وارد شده باشد. به طور مثال هنگامیکه وظایف‌انقلاب بورژوا دموکراتیك و یا انقلاب دموکراتیك ملی، انجام گردید؛ حزب طراز نوین طبقهٔ کارگر ستراتژی جدیدی را پیش می کشد که‌آن آمادگی برای انجام **انقلاب سوسیالیستی** است. ازسوی‌دیگر تاکتیك‌ها بیشتر متحرك ودینامیك‌میباشند. یعنی اشکال و متود های مبارزه با تغییر در توازن قوای طبقاتی در شرایط کشور معین ودر موقف بین‌المللی تغییر می کند. یکی از اهداف مهم تاکتیك انقلابی طبقهٔ کارگر اینست که مشخصاً جنبش عینی مترقی را در کشور های مختلف «مطالعه، کشف وپیش‌گو ئی کرد.»

رشوه ستانیهای بزرگ

بنام کمیشن یاوسیله غارتگری کمپنیهای خارجی

شگفتا! رشوه‌گرفتن ازکمپنی‌های انحصارات خارجی بنام «کمیشن» به‌امری کاملا عادی و رایج مبدل گردیده است.

از آنجائیکه از یکسو کمپنی های انحصارات امپریالیستی تلاش میورزند بازار های بیشتری را برای اموال تولیدی خویش بدست آورند وبدینوسیله کشور عقب ماندهٔ ما را غارت نمایند واز سوی دیگر مطمح نظر مأموران عالیرتبه دولتی چیز دیگری بجز منفعت خود شان نیست، ولو بقیمت غارت جامعه و خلق تمام شود، بنابرآن اگر استثناآتی‌راقبول نمائیم، بجرأت میتوان گفت که دیگر تمام خریداری های دولت ازکشور-های سرمایه داری وکشورهای وابسته بآن وعقد قرار دادهای مختلف‌با آنها صورت نمیگیرد، مگر آنکه پای کمیشن در میان باشد.

اکنون همه میدانند که درمذاکرات بغرض خریداری های بزرگ و عقد قرار داد های تجارتی واقتصادی بااین کشور ها قبل از همه فیصدی «کمیشنی» که باید پر داخته شود، مورد بحث قرار میگیرد. حتی‌اعلانات داوطلبی، در خواست آفرها از کمپنی های مختلف و غیره بعلاوه آنکه موضوعیست فورمالیته و شکلی و بغرض به اصطلاح رفع «مسؤولیت» اداری بعمل میآید؛ منظور از آن طور یکه وانمود میگردد، رقابت در پائین آوردن قیمت ها نیست، بلکه در واقع هدف، رقابت در تادیهٔ فیصدی بیشتر «کمیشن» میباشد. یعنی هر کمپنی و هر تاجر غارتگر خارجی وهر تاجر کمپرادور داخلی که فیصدی بلندتررشوه رابنام کمیشن تادیه نماید در معامله برد باوی است. بهمین جهت است‌که دراکثر موارد علی رغم آنکه اجناس مورد ضرورت بقیمت های نازلتری، باکیفیت بهتر و شرایط مساعدتر از طریق تجارت معمول «بارتری» تهیه‌شده میتواند، ولی معامله با کشور های سرمایه داری صورت میگیرد، چه در کشور هائی که با افغانستان قرار داد تجارت «بارتری»دارند چون مالکیت وتشبث خصوصی وجود ندارد بنا بر آن تادیهٔ کمیشن نیز نمیتواند موضوع بحث باشد. بدینترتیب زیان های بزرگی به بودجه دولت و در واقع به دارائی عامه‌وارد میگردد. بخصوص قیمت پروژه هائیکه توسط کشورهای غربی ساخته میشود ویا فابریکاتیکه ازین کشور ها خریداری میگردد، بلند تمام میشود. صدها مثال از چنین معاملات وجود دارد که در برابر دریافت فیصدی معینی «کمیشن» ده‌ها نوع جنس دو برابر قیمت‌حقیقی آن و حتی بیشتر خریداری گردیده است. همچنین بغرض دریافت‌کمیشن ده‌ها قرار داد اقتصادی نابرابر باکشور های سرمایه داری‌به‌امضاء رسیده و صد ها قلم اموال بی لزوم واضافی ازین کشور ها دربدل تادیهٔ اسعار خریداری شده است.

ممکن است سوالی درذهن‌خواننده بوجود بیاید که فروشندگان چطور حاضر میشوند در پرداخت کمیشن بلندتر رقابت نمایند؟ مسأله ساده است، انحصارات امپریالیستی ویا واردکنندگان خارجی وداخلی اموال تولیدی آنها، در معامله اصلا چیزی از دست نمیدهند تا به منافع شان لطمه وارد گردد، بلکه بدینطریق سود بیشتری نیز بدست‌میآورند،چه علاوه بر آنکه فیصدی «کمیشن»تادیه شده را بالای تمام شد اموال افزود مینمایند، بدینوسیله قیمت فروش آنرا نیز بالا می برند.

اخیراً مقامات حاکمه و سرمایه‌داران بزرگ ایرانی و پاکستانی نیز که در پشت سر آنها غول های انحصارات امپریالیستی قراردارد، سخت تلاش میورزند تا با تادیهٔ کمیشن های بزرگ مقادیر زیاداموال تولیدی را در کشور ما بفروش برسانند.

کمپنی های غارتگر خارجی برای اشغال بازار ها و فروش مقدار بیشتر اموال اکنون هنگام ارائه قیمت، فیصدی کمیشن را نیز شامل آن میسازند، دولت های سرمایه‌داری نیز کمپنی ها را درین راه تشویق مینمایند. چنانچه طبق اطلاع بعضی مجلات آلمانی اخیراً دولت آلمان غربی یك قلم دیگر مصارفرا بنام «کمیشن» در حسابات کمپنی‌ها بصورت رسمی پذیرفته است که ازطرف ادارات مالیاتی آنکشور مجرا داده میشود.

این امر تعجبی ندارد که‌دولتهای امپریالیستی برای بدست آوردن بازار های فروش و غارت خلقهای دیگر، بخصوص خلقهای کشور های «جهان سوم» ومنجمله کشور ماچگونه تلاش مینمایند، چه ماهیت‌آنها چنین است. اماجای تاسف عمیق است که بیروکراتهای فاسد رشوه ستان کشور ما چطور زمینه های غارتگری غول های امپریالیستی را بدست خود در جامعه تدارك می بینند و منافع خلق را فدای منافع آزمندانهٔ خویش میسازند.

س.ك

از (ص اول)

نگاهی به وضع کنونی...

معهذا امپریالیزم استعماری ایالات متحده‌امریکا، این‌نیرو مندترین دولت سرمایه داری، اکنون دیگر از نقطه اوج خود گذشته و قوس نزولی را طی میکند و روز بروز سلطه نفوذ سیاسی، اقتصادی‌ونظامی خودرا در بین‌کشور های‌سرمایه‌داری جهان از دست میدهد. همچنان دول امپریالیستی نظیر بریتانیای کبیر، فرانسه، آلمان غرب و جاپان که یکی مقام دیگری را در عرصه‌تولید صنعتی جهان سرمایه داری اشغال میکنند، اقتدار سابق خود را ازدست داده‌اند.

در پهلوی تضاد اساسی ومبارزه بین سوسیالیزم و امپریالیزم، تضاد های موجود بین دول عمده امپریالیستی‌عمیق‌ترمیشود. بلوك‌های نظامی تجاوز کاریکه به سر کردگی امریکا تشکیل شده است، هر روز به بحران تازه‌به تازه‌ئی دچار میگردد. رشد ناموزون‌سر مایه‌داری، کسب شدت میکند. تضاد انحصارهای‌آلمان‌غربی‌وجاپان که باانحصارهای امریکا متحدانه بسط وتوسعه‌می‌یابد باکشور های فرانسه و انگلیس و ایتالیا تشدید میگردد. تضاد های بین امپریالیزم امریکا و کشور های اروپای غربی، انگلیس وامریکا، امریکا و فرانسه، فرانسه و آلمان غربی، امریکا و آلمان غربی، انگلیس وآلمان غربی، جاپان و امریکاوغیره شدت وحدت می پذیرد ودرآخرین تحلیل امپریالیزم امریکا قدم بقدم مواضع خود را در جهان سرمایه‌داری از دست میدهد. بدینترتیب امپریالیزم جهانی را تضاد های عمیق وحادی از داخل میخورد.

گرفتاری امریکا در جنگ ویتنام، عواقب وضع اقتصادی، سیاسی و نظامی امریکا را وخیم ساخته، نارضائی عمومی را در جامعه امریکا شدت بخشیده است. امریکا برای نخستین بار در تاریخ در ویتنام قهرمان با شکست عظیم اخلاقی، سیاسی و نظامی مواجه گردید وجبراً بارژیم دست نشانده سیگونی خود به پای میز کنفرانس صلح پاریس کشانیده شد.

امپریالیزم در اثر تجاوزوتهاجم وحشیانه اسرائیل درشرق میانه و اشغال مناطقی از سر زمین های عرب نه تنها به هدفهای پلید خویش که همانا سقوط رژیم های ملی‌ومترقی کشور های عربی بود نرسید، بلکه بالعکس به حیثیت و نفوذ سابق خود هر چه بیشتر در ین منطقه لطمه بزرگی زد و موقعیت شرکتهای‌نفتی خود را درشرق میانه تضعیف نمود ودر نتیجه خلقهای عرب بیشتربیدار ومتحد گردیدند و چهره زشت امپریالیزم را بمثابه دشمن عمدهٔ خویش آشکارتر مشاهده کردند. برای تمام خلقهای عرب ثابت گردید که امپریالیزم امریکا و آلمان غرب و انگلستان محرك، پشتیبان و حامی اصلی سیاست تجاوزکارانه و افراطیون اسرائیل هستند. دریافت پنجصد ملیون دالر امداد نظامی بلاعوض، مقدار بزرگی اسلحه ثقیل، ٥٤ عراده تانك و سایر تجهیزات نظامی به مبلغ ٣ر٥ ملیارد مارك‌آلمانی و٤٨ ملیون مارك بصورت کریدت غرض ساختمان پایپ لاین نفت از طرف المان غرب وهمچنان تصمیم ارسال پنجاه عددطیارهٔ نوع «فانتوم» از طرف حکومت جانسن وصدها ملیون دالر از طرف موسسات صهیونیت امریکا جهت تقویه اسرائیل همه وهمه مؤید این نظر است که امپریالیزم بین‌المللی بخصوص امپریالیزم امریکا این تکیه گاه عمده ارتجاع بین المللی، دشمن اساسی صلح جهانی‌میباشد.

اکنون که امپریالیزم امریکا و انگلیس چون پلنگ تیر خورده غضبناك است، در هر کجانا شیانه حلقه های زنجیر سیاست تهاجمی و تجاوز را تکان میدهد. دو باره سیاست فتنه جویانه را در برلین براه انداخته و به امپریالیزم آلمان غربی که هدفهای تلافی جویانه واستیلا گرانه خود را با بی پروائی تمام تبلیغ میکند و برای جنگ علیه کشور های صلحدوست وکشورهای اروپائی تدارك می بیند، واضحاً کمك میکند و در نتیجه موجب تهدید صلح و امنیت اروپا میگردد.

تشدید تضاد درکامپ امپریالیستی، جنگ امپریالیزم امریکا درویتنام، اعمال تحریك آمیز امپریالیزم آلمان غربی به پشتیبانی امپریالیزم امریکا وانگلیس در مرکز اروپا (دربرلین)، سیاست تجاوزکارانه اسرائیل به پشتیبانی امپریالیزم و غیره در شرایطی صورت میگیرد که سیستم جهانی سوسیالستی بصورت روز-افزون و بمثابه عامل قاطعی درتکامل جامعه بشری رشد و تجلی میکند، جنبش کارگری در تحت رهبری احزاب پیشآهنگ خود در کشور های رشد یافته سرمایه داری رشد و تکامل می یابد وهرروز به‌پیروزی-های تاریخی نائل میآید و جنبش رهائی بخش‌ملی‌در«جهان‌سوم»هرروز وارد مرحله نوینی از پیروزی ها و تحول در جامعهٔ معاصر بشری میگردد.

این سه جریان عظیم انقلابی‌جهان که در یك سیلاب متحد ودریك‌مسیر تاریخ به پیش میرود، از یکسو موضع بموضع موجب تضعیف و سر انجام فنای امپریالیزم میگردد واز سوی دیگر روز بروز در جریان تکامل اجتماعی‌به‌نفع‌صلح،استقلال‌ملی دموکراسی و سوسیالیزم‌می‌انجامد.

لذا اوضاع واحوال کنونی‌جهان علی رغم هار شدن امپریالیزم‌امکانات جدیدی را در پیشگاه بشریت مترقی بخاطر مبارزه علیه امپریالیزم وارتجاع جهانی قرار داده است، که استفاده وسیع و درست از آن مأموریت مقدس و ضروری تمام نیروهای صدیق ملی و دموکراتیك، ترقیخواه وطنپرست دوران ماست.

«باقی درشماره آینده»

(بقیه‌ص‌اول)

حقوق ماموران...

یگانگی و همبستگی ماموران زحمتکش مربوط بهرقشر ودسته‌هائی که باشند، ایجاد اتحادیه های‌صنفی، سعی برای گسترش و توسعه آنها، تلاش پیگیر ودوامدار در راه احقاق مطالبات حقه عمومی، راه ندادن‌ترس و هراس بخود در برابر تهدید وزورگوئی، تسلیم نشدن بوعده های عوامفریبانه، درپهلوی استفاده از اشکال ووسائل گوناگون مبارزه، از بهترین شرایط پیروزی در مبارزه میباشد.

باگذشت زمان ورشد نیروهای تحول طلب، ماموران، مستخدمان، اجیران و سایر اصناف کارمندان-زحمتکش که باهم سرنوشت مشابه دارند، روزتاروزبه‌نیروی عظیم‌خویش وضرورت مبارزات صنفی پی میبرند و بدین واقعیت متیقن میگردند که اتحاد وپیوستگی نزدیك واتفاق‌آنان سیل بزرگی است که میتواند موانع غیر قانونی‌دستگاه اداری‌بوروکراتیك افغانستان را ازسر راه مطالبات مشروع آنان بردارد.

-۲-

دوه جوالیان

داستان

سهراب په خندا وویل:

زما دپیسو لپاره؟.. ته ملامت‌نه‌یی تاټول عمر دالاکه دار صاحب‌مزدوری کړی ده ... ملګرتیا دی نده کړی!

پردل څه ونه ویل، راولاړشو،خپل پړی‌یی واخیست او وووت. سهراب یوازی پاتی شو. سریی په زګنو ولګاوه اوپه چرت‌کی ډوب لاړ.خدازده دڅه په‌باره‌کی‌یی‌فکر کاوه‌چه‌دجوالیانو شوربګت یی دفکر سلسله وشلوله او اوچت‌له ځایه راولاړشو. دسماوات کار کونکو اومیلمنو ګردو د باندی خواته منډی کړی. سهراب چه څنګه راووت سترګی یی په پردل‌ولویدی. زړه قره‌قلی یی له سره لویدلی وه. دبرکی دبالاپوش جیبونه اوګریوان‌یی شلیدلی‌و. دخټا په کمیس یی‌دپوزی وینی رابهیدلی. په سترګو کی یی داوښکو دوه غټی قطری غوټه شوی وی اوګردچاپیره جوالیانو رانیولی‌و. دسهراب په سترګو د اور لمبی بلی‌شوی اوله تمیدونکی غصه‌ورغله. دجوالیانو مینځ ته ورننووت اوچیغی یی کړی:

لاس ونیسیء، لاس ونیسیء!

جوالیانو لاس ونیو اوسهراب‌ته‌یی کوڅه ورکړه. هغه دپردل قره قلی له ځمکی را اوچته کړه اودی‌یی‌لاس نیولی دجوالیانوله مینځه راوویست. سهراب د منډیی ټولو جوالیانو پیژانده اوپه درنه سترګه یی ورته کتل. دوی پوه شول چه وهل‌شوی زلمی دسهراب خپلوان یاملګری دی اوهغه سخت پی‌خپه شوی. مراد یوڅیړرنګی دنګ جوالی چه رینګړی، زیره او اوږده نری بریتونه‌یی‌درلودل اودمنډیی دجوالیانومشرو، دجوالیانو له مینځه راووت، سهراب ته‌رانیږدی شو اووی ویل:

- سهرابه ته ګوره، دانابلدسړی دکرایو نرخ خرابوی. خوواره‌ماپخپله ورته وویل‌چه دا پیتی تر «لاهوری دروازی» یوړی، اوه روپی کرایه‌لری، پام کړه چه کمه یی نکړی؛ مګر ده ومنله چه په پنځه روپی یی یوسی. داجوالیان‌چه دی‌یی وهلی‌دی، ملامت ندی، ددغو خوارانو خوملاوی ټردی جوالونو لاندی ماتی شوی. ډوډی نلری، جامی‌نلری، ټاټوبی‌نلری اوشپه ورځ همدا پیتی‌چلوی. که‌چیری داپیتی نورهم پی‌درانه شی،داخواران به څه کوی!

سهراب دمراد په خبرو نرم‌شو. په وچولی کی‌یی دغضب‌غوټی‌وغوړیدی اوفقط دومره یی وویل:

- دنابلدانو بلدول په کار دی، وهل یی ندی په‌کار. دی هم غریب دی اوبیتی چلوی!

بیایی دسهراب‌خولی‌وربه‌سرکړه، دپوزی وینی یی د خپل لنګوټی‌په شلمه ور پاکی کړی اوله ځان‌سره‌یی مخ‌په بازار وخوځاوه.

ددکانونو اواپار تمانونو دبخاریو لوګی لکه توری پسر لنی وریځی، بازارته راښکته شوی وو او هوایی لوګجنه کړی وه.

د لاری په اوږدو کی سهراب پردل ته وویل:

- شپه نیږدی شویده، ګامونه اوچت اخله چه ځای ته ورسیږو.

- چیری به ځو؟

(۳مخ)

اکثر شهرنشینان وطن زندگی

فلاکتباری می گذرانند

شهرهای وطن محبوب ماافغانستان‌که نمایشگاه هایی از تضاد بین‌فقر و غنا، بین زحمتکشان و مفتخواران وبین‌طبقات استثمارکننده‌واستثمار شونده اند، برای طبقات‌محروم حیثیت زندانهائی را پیدا کرده‌اند که فقر و جهل و مرض ازدر ودیوار آن می بارد.

شهرهای کشور چه کابل، چه هرات وچه کندهار و مزار وسایر شهرهای صنعتی خورد و «بزرگ» کشور نمایانندهٔ روشن‌دوطرز مشخص زندگی شده اند. درین شهرها کاخ های باشکوه باسبك و شیوه های بسیار عالی معماری از پربهاترین مواد عمارتی، دربرابر کلبه‌های تاریك وفرسوده‌یی قرارگرفته‌اند که‌نه‌تنهانام‌خانه، بلکه نام کلبه وسر پناه رامشکل است، برآنها گذاشت.

پرده های رنگین کاخ ها، تراس‌ها و تراشهای بتونی آن، چوکات‌های فلزی منافذ، شیشه‌های چندین متره کلکین ها، تشنابهای سنگ نشان ولاجورد کاری، گل‌خانه‌ها، چمن‌ها، نفیس کاریها و دیکورهای غربی، تابلو های‌نقاشی روی دیوارها و... خود گواهی‌دهندهٔ صادق این حقیقت است که:

هر بنائی ازین کاخ‌ها و قصرهای باشکوه و فریبنده بقیمت بیچارگی وفقر هزاران زحمتکش وطن فراهم شده است.

کلبه‌های تار، بیغوله‌های مرگبار، خانه‌های لرزانك ومشرف به‌سقوط، کوچه‌های کثیف، نواحی مرض زده وبدبوی وبالاخره زندانهای «خانه‌نما»ی شهر های افغانستان که اکثریت قاطع مردم شهری وطن را درخود دارد، قربانگاهیست که‌بخاطر تأمین رفاه و آرامی یك اقلیت مفتخوار و استثمار گر بوجود آمده است. این همان قسمت های کهنهٔ شهر های وطن است که هر گوشه و کنارآن، خانه‌ها و کوچه های آن، از انبارهای کثافات مملو بوده، انچ انچ آن منابع تولید مکروبها و آفات ساری کشنده می باشد و هرروز زندگی عدهٔ کثیری از خلق بیدفاع و زحمتکش شهریان وطن رابه چنگال نیستی می سپارد.

دهقانان و کارگران زراعتی که نسبت شرایط دشوار اقتصادی و اجتماعی از روستاها بسوی شهرها سرازیر میشوند، اکثر د رهمین نواحی شهرها سکونت می پذیرند و سیر امراض ساری نظیر توبرکلوز راتسریع می بخشند. در بسیاری ازهمین‌بخش‌های‌شهر تقریباًدرهراتاق کوچك و تنگ بیشتر از ده نفر زندگی میکنند و شرایط نهایت دشواری را تحمل می نمایند.

وقتیکه زمستانها فرا می‌رسد زندگی را درین نواحی مشکلتر و رنج‌آورتر می سازد. درینوقت‌است که کوچه ها ازبرف‌ها انباشته میشود و در هرگامی از کوچه های تنگ و شکسته نشیب و فراز ها وگردنه‌ها ایجاد می نماید. درب‌اکثر خانه‌ها بسته میشود و ساکنین بخاطر رفت و آمد ازمنافذ منازل دوم عمارات استفاده میکنند.

انتقال‌مواد اولیه وسایرضروریات، خاصتاً انتقال مریضان و مردگان ازبین این کوچه‌ها هرروز صحنه‌های رنج‌آوری رادربرابرمردم قرارمیدهد.

مشکل آب آشامیدنی، فقدان محروقات و مراکز توزیع آن و هم‌چنان صدها مشکل دیگر درین ایام بر پروبلم‌های عادی روزمره‌باشندگان افزوده میشود. شغل های کوچك ناچیزو امکانات بسیار ابتدائی فعالیت فلج‌میشود، هیولای‌وحشتناك فقر دربرابر اهالی چهره می‌کشاید وبرفرزندان نیمه برهنه و گرسنهٔ ایشان حمله میکند و به انواع‌امراض وآفات مصاب می‌سازد.

هنگامیکه بهار فرا می‌رسد خانه‌های کهنه مورد تهدید قرار می‌گیرد وبساکه بر باشندگان خود می‌افتدو باعث تباهی افراد فامیل‌ها میشود. کوچه‌های شهرهای کهنه از گل‌ولای انباشته میشود و دربسا از نقاط آنقدر آب تجمع میکند که زورقی‌باید برای گذشتن ازآنجا مورد استفاده قرارگیرد.

وقتیکه فصل تابستان فرامیرسد، کثافات و آبریزها به نسبت فقدان مجاری لازم در کوچه‌ها ودر طول راههای رفت‌و آمد ساکنین جریان پیدامیکند، هواو محیط شهررامتعفن می‌سازد و زمینه رابرای شیوع امراض گوناگون موسمی آماده‌میکند.

باوصفیکه مردمان نواحی کهنهٔ شهرها بصورت مداوم بوسایل و ذرائع مختلفه مشکلات خودرا به ښاروالی‌ها می رسانند واز آنها کمك می‌طلبند، ولی ښاروالی ها هرگز باین پرابلم ها رسیدگی موثر نکرده‌اند.

تمام مصارفی که برای شهرهای کهنه (مسکن اکثریت محروم‌شهری) ازطرف ښاروالی ها صورت میگیرد، یك‌فیصدی بسیار کوچکی ازآن مصارف راتشکیل می‌دهد که برای نواحی جدید شهر (مسکن اقلیت ممتاز شهری) پرداخته میشود. تفاوت سطح فرهنگ بین‌نواحی‌جدید وکهنهٔ شهرها روز بروز بزرگتر میشود واین خود نشاندهندهٔ آنست که فشار طبقات ستمگر برزحمتکشان شهری شدیدتر ووسیعتر شده می‌رود. اینوضع کاملا نشاندهندهٔ نظام فرتوت اقتصادی و اجتماعی معاصر کشور می‌باشد که در زیربار سنگین آن فریاد مردم‌ستمکش‌فضای سراسر کشور را احتوا کرده است.

نظام نیمه فیودالی و کمپرادوری وبیروکراتیك کشور هر گز قادر نیست بضرورت خلق زحمتکش وطن جواب مثبت بدهد وبانو خواهی و نوآوری آنان موافقت نماید.

زحمتکشان شهری از وضع غیر عادلانه و از استثناء خواهی ښاروالی‌ها، از شرایط کشندهٔ نواحی کهنه شهرها، و از گسترش ساختمانهای عظیم د ربرابر نگاهان کلبه نشینان فریاد می کشند و جداً می‌خواهند تا به‌این وضع خاتمه داده شود.

(قاسم)

دردها، شکایتها و اعتراضات خلق

دکوچیانو دمسائلی حل دملی اومترقی

قوتونو مؤثره پاملرنه غواړی

ښاغلی (ش، ګ) له غزنی څخه دپرچم په عنوان لیکلی دی:

«د پرچم جریدی ته له دی کبله چه هیڅکله یی دکوچیانو غریب او بی دفاع خلك ندی هیر کړی کور ودانی وایم.

ددی پیغام په استولوکی زما مطلب دادی چه یوځل بیادبدمرغو اودربدرو کوچیانو دژوند د ځورونکو شرایطو په باره‌کی، ستاسی دجریدی‌په‌وسیله څوټکی ولیکم اوله تاسو نه غوښتنه وکړم چه دزیار ایستونکو پونده وو لپاره، دخدمت په خاطر دالنډ مطالب هم خپاره کړیء.

تیرکال د افغانستان ولسی جرګی پرحکومت باندی داعتماد درایی په ترڅ کی، په پراخه پیمانه د کوچیانو دژوند ترخه شرائط په ګوته کړل اودهغوی داسکان، تعلیم، صحت او تجارت په باره کی‌یی سپارښتونه وکړل. ټولو جرائدو بیا په تیره‌پرچم په ډیر جدیت دکوچیانو دژوند ناوړه شرائط تشریح کړل اوددوی‌دمشکلاتو دحل لاری چاری‌یی وښودی. مګر لاتراوسه (د۱۳۴۷ کال دحوت اول) دحکومت له خوا دکوچیانو په باب هیڅ نوی اقدام حتی دمطالعی‌اوڅیړنی تصمیم ونه لیدل شو.

سږکال به بیاکوچیان دتیروکلونو په شان، په تورو کیږدیو کی‌راوڅیږی اودفقر اومرض په تبوکی‌به وسوځی، لوږی، تندی به وګالی، څومیاشتی به پوله په پوله په ورشو پسی‌منډی ووهی اوهماغسی (لکه پخوا)به بیرته دخپل غمجن ژوند یوبل کال تکرار کاندی.

زما شخصی نظر دا دی چه د افغانستان حکومتونه (لکه چه تراوسه پوری ازمویل شویدی) هیڅکله دکوچیانو له مسائلو سره علاقه نه ښیی اوکه کله‌کله په رسمی او تشریفاتی مواقعو کی د هغوی په باره کی ځینی همدردی هم اظهار-وی، صرف‌دیوسیاسی‌فیشن مانوره‌ده اوبس. ترڅوچه داحکومتونه‌له سختو مجبوریتونو او فشارونو سره مخامخ نشی یوپل به دکوچیانو اودهیڅا د نیکمرغی په لاره کی وانخلی، نوکه چیری ومنل شی، زما رأیه‌داده چه‌پدی باره کی دی دټولو وطنپالونکو قوتونو له خوا په حکومت باندی ګډ اوشدید فشار واچول شی، ترڅو هغه دی ته مجبور کاندی چه پدی لاره کی عملی اقدامات وکړی. اوداکار لاندینی ګټی لری:

۱- ټول ملی دموکراتیك قوتونه به ددی ګډی مبارزی په ترڅ کی داتحاد عملی امکانات تجربه کاندی.

۲- د موکراتیك قوتونه به ددی خاصی موضوع په باب نیږدی یوالی په نورو مشترکومسائلوکی هم‌داتحاد خواته نیږدی کړی.

۳- ددی قوتونو ګډه مبارزه به دزیات تفاهم او زیاتی همکاری زمینه برابره کاندی.

۴- ددی مبارزو قوتونو ترمینځ به، دتوری ارتجاع دلاس وهلو او تفرقی پیدا کولو امکانات کمزوری شی.

دګډ پروګرام عملی لاره:

دکوچیانو دحقوقو دفاع چه زموږ په شرائطو کی داجتماعی اواقتصادی مبارزی یوه مهمه برخه ده، کولی‌شی دهغو نشراتی ارګانونو لپاره چه دموکراتیك او ملی خصوصیت لری دیوعملی اوګډ پروګرام لاربښوونه وکړی. دمثال په توګه دا ارګانونه کولی شی لاندنی اویا هغه ته ورته پروګرام طرح اوعملی کاندی:

۱- ددغو ارګانونوله خوادموضوع دڅیړنی لپاره دوخت ټاکل.

۲- پرموضوع باندی، د موافقی ترحاصلیدلو پوری بحث کول اودبحث دګټورو محتویاتو خپرول.

۳- دکوچیانو دحقوقو ددفاع‌په‌نامه دیوی هفتی یایوی میاشتی ټاکل او په دی موده کی‌دټولو ارګانونو له‌خوا، ددی مطالبی دپرمختګ لپاره ګډه مبارزه.»

پرچم:

دښاغلی (ش، ګ) نظر دکوچیانو دمسائلی دحل په باره‌کی وارد بولی اودامطلب تاییدوی چه د کوچیانو مسأله دی دهغو نورو ملی ضروری مسائلو په جمله‌کی داخله شی چه دملی اودموکراتیکو، ترقی غوښتونکو او وطنپالو قوتونو دپراخی جبهی دګډ پروګرام محتوی تشکیلوی.

شاگردان لیسه استقلال

از مشکلات ونابسامانی درسهامی نالند

لیسهٔ استقلال که یکی ازلیسه های با سابقه وطن است ازسالیانی است که بمشکلات درسی مبتلا شده و باعث تکلیف وانزجارشاگردان گردیده است.

سیستم فرانسوی تعلیمات درین‌لیسه، قدرت اخذ درس را درشاگردان تضعیف نموده و عدم‌تفاهم لازم بین اداره و شاگردان درین‌لیسه عمر مشکلات درسی را طولانی‌نموده است.

شاگردانیکه بصنف دهم لیسه‌میرسند مجبورند پنج‌مضمون اساسی‌لیسه‌را بزبان‌فرانسوی تعقیب‌نمایند. در حالیکه تجویز همچو پروگرام ایجاب می کند که شاگردان در صنوف پایانتر زبان فرانسوی‌را بصورت اساسی فراگرفته‌باشند. نتائج امتحان چندین ساله درلیسه استقلال بدرستی نشان میدهد که شاگردان صنوف دهم بصورت عموم آمادگی برای تحصیل در زبان فرانسوی ندارند و سیستم لیسه قدرت ندارد شاگردان را در صنف دهم آمادهٔ آموزش علوم‌درزبان فرانسوی بسازد. برای اثبات این مطلب دلائل زیادی موجود است واز آنجمله دلائل زیرین را میتوان بدست داد:

۱- تعداد زیادی از شاگردان لیسهٔ استقلال در مرور سالهای گذشته به لیسه های انگلیسی زبان تبدیل شده‌اند.

۲- در هیچ یکی از صنوف دهم لیسهٔ استقلال ٤ نفر شاگرد پیدا نمیشود که نمرات (۹-۱۰) را در الجبر و فزیك که بزبان فرانسوی تدریس میشود، حاصل کرده باشند، اما در لیسه های دیگروضع بالعکس است.

۳- اکثر شاگردانیکه در هندسه فزیك و ... ناکام میمانند و یا ٤ر٥ نمره میبرند دلیل اینست که آنان منظور درس را درك نکرده‌وکتابچه را از بر (پغکوغ) میکنند، فلهذا بجای سوال طرح شده، سوال دیگری راکه از بر کرده اند، روی پارچه می نویسند. شاهد این ادعای من صدها قطعه پارچه ایست که در لیسه استقلال هنوز موجود می‌باشد.

فلهذا باید حکم کرد که سیستم تدریسی فرانسوی در لیسهٔ‌استقلال ناکام مانده است و باید بر آن‌عمیقاً تجدید نظر کرد. واگر این تجدید نظر صورت نگیرد، نباید انتظار بهبود دروس را در ین لیسه برد.

شاگردان لیسهٔ استقلال بر ین شیوهٔ درسی اعتراض می کنند و از مقامات مسؤول تقاضا دارندتابا این موضوع بصورت جدی برخورد نمایند.

نباید استعداد های درخشان فرزندان وطن فدای سیستم های استعماری کهنه وناکام درسی گردد.

بااحترام

فریدون افراسیابی متعلم لیسهٔ استقلال

دکترانیکه باصحت وزندگی مردم تجارت میکنند

ښاغلی ع، ح رویا از پنجشیر نوشته اند:

«طبابت یك پیشهٔ بسیار انسانی وعالی است. زیرا این پیشه وظیفهٔ کمك ورسیدگی بانسانهای محتاج ورنجور راکه‌مستحق‌هرگونه‌همدردی ومعاونت میباشند، بعهده دارد. ولی بدبختانه در کشور ما یکعده طبیبان (باحفظ احترام به اطبای شریف) باوصف اینکه پول گزافی ازجیب مردم زحمتکش ما در تعلیم وپرورش ایشان صرف شده است، وظایف خودرا در راه مردم فراموش میکنند وحتی احیاناً به وسیلهٔ فشار برمردم، تبدیل میشوند. درینجا ماجرایی راکه خود شاهد آن بودم وباعث تألمات عمیق در من شده است، بطور مثال تقدیم میکنم:

چندی قبل (درین تازگیها) پدر موسفیدم دریکی از روستاهای‌پنجشیر در اثر مریضی شدید دچار کوماشد. بخاطر نجات وی بداکتر محل مراجعه کردیم و ازوی کمك خواستیم. دکتور مذکور بعد از معاینهٔ لازم‌گفت که‌فشار مریض به ٤٠ درجه پائین شده وباید ادویهٔ مورد ضرورت هرچه زودتر تهیه و تطبیق گردد، فلهذا نسخه‌ئی نوشت و بما سپرد. برادرم هنگام مراجعت بادکتور همراهی کرد تا درنزدیکترین بازاری که‌در آنجا واقع است نوت صد افغانیگی را خورد نموده و مبلغ‌پنجاه افغانی را بصورت فیس بداکترتقدیم کند. ولی همینکه داکتر موضوع را درك کرد، ازکم بودن مبلغ فیس بر آشفت و ببرادرم گفت که نسخه را بده، تایك دوای دیگر راکه فراموش کرده‌ام درآن علاوه کنم. همینکه نسخه راازبرادرم گرفت، آنراپاره‌پاره نموده، آنطرف برتاب کرد وراه خودرا درپیش گرفت.

مریض درحال کوما، اعضاء فامیل در وضع و شرایط بد روحی وجناب داکتر در آشفتگی و غضب، زیرا بافیس اندك گویا بعزت وآبروی اوتوهین شده بود.

طوریکه پرچم نگاران میدانند، مردم پنجشیر نظر بوضع اقتصادی که برآنان مستولی است، اصلا قادر نیستند مبلغ‌صد افغانی‌رابحیث فیس بیك داکتر بپردازند. اما نمیدانم یك داکتریکه موظف است

(ص ٤)

از (ص دوم)

دوه جوالیان

- زما ځای ته!

- ستا ځای چیری دی؟

- ټول‌جماتونه، دحمامونوګلخنونه اوپه ووړی کی درست ګراژونه، ددکانونو مخی، دپلیو لاری،هرمیدان اوهره پوله!

سهراب پوښتنه وکړه:

- ښه، ستا ځای چیری دی؟

پردل په داسی حال‌کی چه‌ژبه یی نښتله وی ویل:

- زما ځای دالاکه دار صاحب کور!

له دی خبری سره سهراب برچ وهل اوډیریی وخندل بیایی پردل ته وویل:

- دا الاکه دار خوار خوك دی چه هرشی یی ته ځان بولی؟

- داخو زما ددولسو کلوبادار دی کنه! مګر زه یی اوس ښرلی‌یم،اونور می‌کورته نه وریریږدی. هغه ...

سهراب په همدی‌ځای دپردل‌خبری پری کړی اوپوښتنه یی تری وکړه:

- پس له دی به څه کار کوی؟

- همدا جوالی توب.

سهراب نوك ونیو او یوځل بیا دپردل سر او اوږبوزته ځیر شو. وی خندل اووی ویل:

- خولی دی جوالیانوته نده‌ورته، ولی کلینری نه کوی؟

- ځنګه، ته کوم موټروان پیژنی چه ماکلینر کاندی؟

هغه وویل:

- نه څومره ساده او کم عقل سړی‌یی، که زه دومره معتبر وای‌ولی به می‌پخپله داپیتی چلول!!

پردل اوسهراب په خبرو خبروکی له ښاره راووتل دواړو په یوه نری منګکی یو پربل پسی دګلیو د جوماتونو خواته لاړل. هرڅه په تیاره‌کی ورك شول یوازی د پردل دټوخیو اوځګرویو آواز دغمجن‌ماښام چو پیا ماتوله.

* * *

دسهراب اوپردل په ملګرتیا یوه میاشت تیره شوی وه چه سهراب یوسباوون یوازی دبازار په لورراغی. زیره‌یی ببره شوی اودسرویښتان‌یی ډیر زیات رسیدلی وو. په سترګو کی‌یی د فطری خوشالتیا رڼا تپه شوی وه اوځای یی یوه داسی‌توفان‌ته پری ښی وچه دګنګ اوبی تعبیره انتقام بر ښناوی پی خوریدلی. قدمونه یی درانده شوی وو او په خیره‌کی‌یی دلوی‌غم خپوکوکی وهلی. آخرته په یوه‌تنګه کوڅه‌کی،دحکیم‌جی ددکان مخی‌ته راورسید اوبی له دی چه سلام واچوی، دخپل لاس بوتل اوپوړی یی دحکیم‌جی مخی‌ته‌کیښودل اوپه ناست غږیی مخاطب که:

- داکتر صاحب، دا بیرته دروا خله!

حکیم‌جی خپلی عینکی پورته کړی اوسهراب‌ته ځیر شو، بیایی لاس دواته ور وغځاوه او پوښتنه یی وکړه:

- ځنګه، دوا فایده ونکړه؟

- نه، هغه مړشو!

دایی وویل اوبی له دی‌چه د دوا پیسی وغواړی په نری اوتاو راتاو کوڅه‌کی مخ په ښکته روان شو.

هلته یوبل تورنجون زلمی چه غوړه شلیدلی کرتی او پتلون یی اغوستی وو، دپښو په څوکو شو، خپل غبرګ لاسونه یی پورته کړل اودحکیم جی په میزیی ووهل اوفریاد یی ویوست:

- آه داخلك عجیب آسانه مری!

له دی خبری سره جوخت، په آسمان کی دپسرلی لومړی بریښنا وځلیده اودتالندی هیبت دزاړه او ساړه ښار هډونه وریږدول.

«سلیمان‌لائق»